

تروریسم بومی در اروپا

محمد جمشیدی*

هدیه رهبری^۲

۲۲۳



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

پیاپی سی و پنجم،

زمستان ۱۳۹۸

ویژه‌نامه تحولات

منطقه‌ای و

بین‌المللی

چکیده

مسئله تروریسم بومی که یکی از اشکال و انواع تروریسم در جهان است، ابعاد جدیدی به خود گرفته است و اکنون بیش از هر زمانی، به یکی از معضلات دولت‌ها و به خصوص، دولت‌های اروپایی تبدیل شده است. معرفی و شناخت تروریست‌های بومی در اروپا، تمیز قائل شدن میان انواع خشونت و افراط‌گرایی با تروریسم، موضوع این نوشتار است. استدلال این نوشتار آنست که تروریسم وارد مرحله جدیدی شده است و امنیت داخلی کشورهای غربی را تهدید می‌کند. جنبه مهم این نوع تروریسم، عقبه مردمی و داشتن پایگاه اجتماعی آن است؛ افرادی که به دلایل گوناگون به مناطق بحران مانند سوریه و عراق سفر کرده‌اند، یا از راه دور با ارتباطات مجازی به راحتی جلب و جذب گروه‌های تروریستی می‌شوند، آموزش می‌بینند و برای انجام هرگونه طرح و عملیات تروریستی تربیت می‌شوند. یافته اصلی این نوشتار رسیدن به فهم دقیق تری از چرایی پدیده تروریسم بومی در است. این امر، با مرور اسناد و گزارش‌های رسمی دولت‌های اروپایی، و دسته‌بندی انواع تروریسم در درون اروپا بخصوص پس از جنگ داخلی سوریه انجام شده است.

واژگان کلیدی: تروریسم، تروریسم بومی، شهروند اروپایی، دولت‌های اروپایی، جنگ‌جوها، خارجی.

۱. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

* mjamshidi@ut.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اروپا، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، پیاپی ۳۵، «ویژه‌نامه»، صص ۲۲۳-۲۵۰

مقدمه

اگرچه تروریسم مراحل مختلفی را طی کرده است و بصورت خاص آخرین موج آن به دوره پس از ۱۱ سپتامبر مربوط می‌شود اما با تشدید بحران امنیتی در خاورمیانه در دهه ۲۰۱۰ شاهد جلوه دیگری از تروریسم در کشورهای غربی بخصوص اروپا که در همسایگی خاورمیانه است بودیم که با عنوان تروریسم بومی شناخته می‌شود. البته مفهوم و پدیده تروریسم، به ویژه به شکل نظام‌مند آن، در اروپا شکل گرفته است. اروپا کانون خشن‌ترین انواع تروریسم و در اشکال گوناگون طی سده‌های گذشته، از انقلاب فرانسه به بعد، بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، از سال‌های ۱۹۶۰ کشورهای اروپایی هدف اقدامات تروریستی بومی و غیربومی قرار گرفته‌اند. طیف تروریست‌های بومی اروپا بیشتر دربرگیرنده گروه‌های چپ یا قوم‌گرا بودند که در دوران جنگ سرد و پس از آن با اقدامات خشونت‌آمیز خود فضای امنیتی اروپای غربی را ناامن کرده بودند. در دهه ۱۹۷۰ اروپا صحنه اقدامات گروه‌های تروریستی دیگری شد که یا از آن سوی مرزها و مستعمرات پیشین می‌آمدند، یا دارای تباری غیراروپایی بودند که می‌توان بر آنها عنوان تروریست‌های غیربومی گذارد (پیروزان، ۱۳۸۸: ۸۱).

پس از جنگ سرد تروریسم شکل جدیدی پیدا کرد و با واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، و در پی حمله نظامی آمریکا و متحدان اروپایی‌اش به افغانستان و بعد به عراق در سال ۲۰۰۳، به اوج خود رسید و در قالب تقابل اسلام و غرب مطرح شد. تروریسم جدید را نمی‌توان فقط در قالب مفاهیم مدرن مانند قدرت‌طلبی، منفعت‌جویی یا ملیت‌گرایی تبیین کرد، بلکه در تکمیل تعریف آن به قالب‌های پست‌مدرن، یعنی مذهب، هویت و جهانی شدن نیز نیاز است.

یکی از بحث برانگیزترین نوع تروریسم که اکنون جهان غرب و به ویژه کشورهای اروپایی با آن دست به گریبان‌اند، تروریسم بومی^۱ یا میهنی است. این اصطلاح به خشونت‌هایی که شهروندان یک کشور علیه مردم و دارایی‌های آن کشور وارد می‌کنند اطلاق می‌گردد. تروریست‌های میهنی در قامت بازیگران غیردولتی کار را برای دولت‌های خود بسیار سخت و پیچیده کرده‌اند؛ دولت‌های اروپایی از یک سو با ساکنان دائمی و قانونی

1. Homegrown terrorism

به نام «شهروند اروپایی» سر و کار دارند که در آن سرزمین‌ها متولد شده‌اند و رشد کرده‌اند، و از سویی با افراط‌گرایان، تروریست‌ها و جنایتکارانی رو به رو هستند که جان و مال شهروندانشان را می‌گیرند و جامعه را به بحران و وحشت می‌کشانند. براساس گزارش جامعه اطلاعاتی امریکا، از حدود ۳۲ هزار جنگجوی خارجی ۶۶۰۰ نفر از کشورهای غربی هستند (DNI, 2016).

لذا به نظر می‌رسد تروریسم وارد مرحله جدیدی شده است و امنیت داخلی کشورهای غربی را تهدید می‌کند. جنبه مهم این نوع تروریسم عقبه مردمی و داشتن پایگاه اجتماعی آن است؛ افرادی که به دلایل گوناگون به مناطق بحران مانند سوریه و عراق سفر می‌کنند، یا از راه دور با ارتباطات مجازی به راحتی جلب و جذب گروه‌های تروریستی می‌شوند، آموزش می‌بینند و برای انجام هرگونه طرح و عملیات تروریستی تربیت می‌شوند. تهدید امنیتی‌ای که کشورهای غربی احساس می‌کنند مواجهه با این تروریست‌های آموزش‌دیده در داخل خاک کشورهای اروپایی است؛ بنابراین به نظر می‌رسد ضرورت تحول سیاست‌های دولت‌های اروپایی در موازات تحول مفهوم تروریسم در جریان است.

در این پژوهش تلاش بر آن است تا به این سؤال پاسخ داده شود که اساساً چرا و چگونه انسان‌هایی که در دموکراسی متولد شده‌اند و زندگی می‌کنند به افراط‌گرایی روی می‌آورند، یا مستقیماً از به کاربردن خشونت تروریستی در برابر مردم حمایت می‌کنند. هدف از این پژوهش تعریف و شناخت تروریسم بومی و ریشه‌های آن، و علت گرایش اروپاییان به این شکل از تروریسم است تا با درک و پیش‌بینی تحولات و رویکردهایی که کشورهای اروپایی در قبال این مسئله اتخاذ کرده‌اند مساله عمیق‌تر فهمیده شود.

با وجود اهمیت و جدید بودن این موضوع، آثار چندانی در این زمینه، بخصوص به زبان فارسی، منتشر نشده است و اکثر ادبیات موجود، معطوف به مقوله تروریسم و سیاست خارجی کشورهاست و توجه چندانی به ابعاد اجتماعی این تهدید بخصوص در کشورهای غربی نشده است یا اینکه مربوط به بیش از یک دهه گذشته است و با تغییر محیط امنیتی منطقه و جهان، نسبت به تحولات جاری هیچ ورودی ندارند (مقتی و رهنورد، ۱۳۸۷).

به عبارت دیگر، تاکنون تروریسم به عنوان مساله یا تهدیدی بیرونی نگریسته می‌شده که باید با آن مقابله شود اما تروریسم به عنوان پدیده‌ای که از درون فرایندهای اجتماعی کشورهای غربی سر بر بیاورد امر جدیدی است. به همین دلیل، اکثر نوشتارها در این زمینه موارد ژورنالیستی هستند که صرفاً متمرکز بر توصیف یک واقعه خبری می‌باشند و به ریشه‌های این تحول توجه اندکی دارند. بنابراین، با توجه به جدید بودن این پدیده هنوز آثار علمی قابل توجهی در این زمینه منتشر نشده است و اساساً یکی از نوآوری‌ها و اهداف اصلی این پژوهش جمع‌آوری ادبیات موجود و ارتقاء آن تا جایی است که پدیده‌های جدید را نیز پوشش دهد.

الف: چارچوب مفهومی: تروریسم و مفاهیم رقیب

یکی از ابهامات و گره‌های اساسی در تبیین و توصیف مقوله تروریسم، التقاط این پدیده با سایر اشکال و انواع دیگر خشونت است. به عبارت دیگر، باید میان تروریسم و رادیکالیسم و خشونت‌طلبی تمایز قائل شد و این هر سه را همسان و همانند نپنداشت. لذا، لازم است افراط‌گرایی و خشونت‌طلبی نیز تعریف شود و نقاط افتراق و اشتراکشان مشخص گردد و ارتباطشان با تروریسم تعیین شود.

۱. رادیکالیسم^۱

مانند بسیاری مفاهیم دیگر برای رادیکالیسم و رادیکال شدن یک معنای واحد و مورد توافق نزد کارشناسان و دولت‌ها وجود ندارد. کمیسیون اروپا رادیکال شدن را این گونه تعریف می‌کند: "پدیده‌ای که در آن مردم دیدگاه‌ها و ایده‌هایی را می‌پذیرند که می‌تواند منجر به تروریسم شود" (Veldhuis and Staun, 2009: 6). مثلاً در سال ۲۰۰۸ گروه کارشناسان رادیکالیسم در کمیسیون اروپا چنین گفتند که: "رادیکالیسم یک زمینه محدود دارد و بستر محور (مبتنی بر بافت خودش) است و در بروز آن محرک‌های سیاسی، اجتماعی و جهانی به اندازه مؤلفه‌های روانی و ایدئولوژیکی نقش دارند." (European Commission, 2008). اما بر اساس تعریفی دیگر "رادیکالیسم (سیاسی) قبول تنش میان

1. Radicalism

2. Context bound

گروه‌هاست، به طوری که با تغییر در عقاید، احساسات و رفتارها در جهتی قرار می‌گیرد که خشونت علیه یکدیگر را توجیه می‌کند؛ درواقع، قربانی شدن (و قربانی گرفتن) برای عده‌ای امری مطلوب و ممدوح است" (Porta and LaFree, 2012: 4).

در حال حاضر تمرکز روی رادیکالیسم در بیش از یک دهه گذشته و به ویژه از سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، یعنی پس از حملات مادرید و لندن، با توجه زیاد مواجه شده است، و پس از آنکه سیاست‌مداران اروپایی از عبارت «رادیکالیسم خشونت‌آمیز» استفاده کردند، وارد بحث‌های دانشگاهی نیز شد و با آنکه تعبیر دقیقی نبود، به سرعت تبدیل به عقیده‌ای سیاسی گشت از آنجا که امریکا و دولت‌های اروپایی بر مقابله با خشونت‌های داخلی و به خصوص اسلام‌گرایی متمرکز شده‌اند، رادیکالیسم عمدتاً دالّی برای اشاره به جنگ علیه تروریسم شد و دریچه‌ای نو برای نگاه کردن به اقلیت‌های مسلمان باز کرد (Kundnani, 2012: 3).

دلایل وقوع رادیکالیسم به اندازه دفعات وقوع آن متعدد است؛ در پی حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ صحبت درباره علل ریشه‌ای تروریسم مشکل شد، زیرا بعضی براین عقیده بودند که این کار به منزله توجیه کشتار شهروندان بی‌دفاع است؛ بعد از آن تحت عنوان رادیکالیسم بحث درباره این موضوع امکان‌پذیر شد (Neumann, 2013: 48). بسیاری از تحقیقات دولتی روی مصادیق و جوانانی متمرکز شده است که توسط سازمان‌های تروریستی جذب یا به اصطلاح یارگیری می‌شوند تا با به خطر انداختن زندگی‌شان جان خود و بسیاری از شهروندان بی‌دفاع را بگیرند تا خواسته‌ها و قساوت‌های تروریستی را مطرح کنند.

بنابراین ریشه رادیکالیسم را که ممکن است به تروریسم منجر شود، نه فقط در سطح خرد بلکه باید در سطوح میانی و کلان جست و جو کرد:

الف) در سطح خرد افراد قرار می‌گیرند. درباره افراد مشکلات هویتی، احساس از خود بیگانگی، به حاشیه رانده شدن، تبعیض، محرومیت، تحقیر (مستقیم یا غیرمستقیم) و نشان‌دار شدن (انگ خوردن) مطرح است و اغلب با خشم و حس انتقام کین‌توزانه همراه است. شیوه تحقیق در سطح خرد بیشتر به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه افراد احتمالاً ضعیف (که اغلب نسل دوم یا سوم مهاجران مسلمان را تشکیل می‌دهند) از نظر

ایدئولوژیکی و روانی با تبلیغات تروریستی آشنا می‌شوند و یا از طریق گروه‌های تروریستی عضوگیری می‌شوند و به استخدام آنها درمی‌آیند.

ب) در **سطح میانی** محیط اجتماعی بزرگ‌تر - به عنوان حامی یا همدست - مکانی برای دور هم جمع شدن است. گروه‌هایی که خود مورد ستم قرار گرفته‌اند و از بی‌عدالتی رنج می‌برند، می‌توانند بخشی از جوانان را به سمت رادیکال شدن سوق دهند و بالقوه زمینه شکل‌گیری گروه‌های تروریستی را مهیا سازند. این سطح بر تأثیرات محیط رادیکال بر فرد تأکید دارد، به ویژه سازمان‌ها و گروه‌های زیرزمینی که در سطح اجتماع افراد را به خود جلب می‌کنند و هیجان و رضایت ناشی از رفاقت و برادری را به آنان وعده می‌دهند.

ج) **سطح کلان** به مثابه برجسته ساختن نقش جامعه و حکومت بر افکار عمومی است. روابط پرتنش میان اکثریت و اقلیت و همچنین فقدان فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی برای همه اقشار جامعه منجر به بسیج و رادیکال شدن ناراضیان می‌شود. سطح کلان به عملکرد دولت در رابطه با شهروندان، اقلیت‌ها و به خصوص مهاجران که به دو فرهنگ زنجیر شده‌اند اشاره دارد (Schmid, 2013: 4).

به طور معمول، بیشتر توجه‌ها و تحقیق‌ها بر سطح خرد متمرکز بوده است، زیرا همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، دولت‌ها ترجیح می‌دهند که علت گرایش به تروریسم و خشونت را به افراد نسبت دهند نه به نوع روابط و سیاست‌های خود در جهان و خاورمیانه. در حالی که در فرآیند رادیکال شدن سطح میانی و کلان نقش مشابه و حتی پررنگ‌تری نسبت به نقش فرد یا گروه‌های کوچک دارند، اما این طور به نظر می‌رسد که مطالعه رادیکالیسم در سطح خرد به عنوان جایگزینی برای بررسی تمام و کمال علل تروریسم و خشونت‌گرایی و افراط‌گرایی تبدیل شده است (Kundnani, 2012: 8).

۲. افراط‌گرایی خشونت‌آمیز^۱

رادیکالیسم معمولاً مترادف و معادل افراط‌گرایی خشونت‌آمیز فرض می‌شود. هر چند که این دو در فاصله گرفتن از جریان اصلی و وضع موجود مشابه‌اند، اما تفاوت‌های عمده‌ای باهم دارند. با در نظر گرفتن تجربه‌های تاریخی (مانند فاشیسم و کمونیسم) افراط‌گرایان را می‌توان بازیگرانی سیاسی دانست که تمایل دارند حاکمیت قانون را نقض کنند و علیه

1. Violent Extremism

تکثرگرایی در جامعه برخیزند. مانوس میدلارسکی در تحقیقی با عنوان "ریشه‌های افراطی‌گری سیاسی" خشونت جمعی در قرن بیستم و پس از آن را با تعریف افراط‌گرایی سیاسی این گونه تبیین می‌کند: "افراط‌گرایی سیاسی بدین معناست که حرکتی اجتماعی در راستای خدمت به برنامه سیاسی و رسیدن به قدرت با قدرت حاکم مقابله می‌کند و آزادی‌های فردی را به نام اهداف جمعی محدود می‌کند و برای از میان برداشتن مخالفان خود از هیچ‌گونه عملی ابایی ندارد. بنابراین، محدود ساختن آزادی‌ها، تمایل به قتل و کشتار از خصوصیات اصلی آن است" (Midlarsky, 2011: 7).

افراطی‌های خشونت‌طلب در پی ایجاد جامعه‌ای هستند که بر اساس اعتقادات ایدئولوژیک متعصبانه و خشن شکل گرفته باشد. آنها با سرکوب مخالفان و به انقیاد درآوردن اقلیت‌ها به دنبال خلق جامعه‌ای تک‌صدا هستند، و همین مشخصه آنها را از سایر رادیکال‌ها که تنوع را می‌پذیرند و به قدرت استدلال باور دارند متمایز می‌کند. این تمایلات و همچنین تأکید شدید بر ایدئولوژی از مشخصه‌های اصلی متمایزکننده افراطی‌هاست؛ افراطی‌هایی که به قدرت می‌رسند تمایل زیادی به نظام‌های استبدادی دارند. حال آنکه رادیکال‌ها لزوماً خشونت‌طلب نیستند، هرچند که ویژگی‌های مشابهی با افراط‌گرایان دارند، مانند بیگانگی از حکومت، نارضایتی از سیاست‌های خارجی، و حس تبعیض، اما همان‌طور که ذکر شد با آنها تفاوت‌های عمده‌ای نیز دارند.

باید به این نکته توجه داشت که اندیشه‌های رادیکال لزوماً منجر به رفتارهای خشونت‌آمیز نمی‌شود؛ در حالی که رادیکال‌ها می‌توانند خشن یا دموکرات باشند یا نباشند، اما افراط‌گراها هرگز دموکرات نیستند و وضعیت ذهنی آنها پذیرای تنوع نیست. آنها علاقه‌مند به استفاده از زور برای به دست آوردن و حفظ قدرت سیاسی هستند. افراطی‌ها تمایل دارند که ذهن انعطاف‌ناپذیرشان را بسته نگه دارند و طرفدار تعبیری ساده‌انگارانه و تک‌بعدی از جهان هستند، به این معنا که شما یا با آنها هستید یا علیه آنها.

از نظر تاریخی، رادیکال‌ها به راه‌حل‌های منطقی‌تر و عمل‌گرایانه تمایل دارند، و جست و جو درباره ریشه‌های مشکلات را رها نمی‌کنند.^۱ رادیکالیسم بازگشت‌پذیر است؛ ستیزه‌جویان رادیکال قابلیت بازگشت به جریان اصلی را دارند، اما این احتمال درباره

۱. واژه رادیکال مأخوذ از واژه لاتینی Radix، به معنای ریشه است.

ستیزه‌جویان افراط‌گرا ضعیف است. به نظر می‌رسد که باید میان رادیکال‌هایی که ذهن باز دارند با افراط‌گراهایی که ذهن بسته‌ای دارند تمایز قائل شد و اگر این تمایز را بپذیریم تبدیل شدن به رادیکال نگران‌کننده نیست، حتی وقتی که منجر به بروز شکل‌هایی از خشونت سیاسی می‌شود، بلکه تبدیل شدن به یک افراط‌گرا مشکل و نگرانی اصلی است، زیرا خشونت را در سیاست تأیید می‌کند و می‌تواند منجر به تروریسم و اعمالی نظیر جنایت شود (Schmid, 2013: 10).

برخی از سازمان‌های دولتی در غرب میان افراطی‌های خشونت‌طلب و افراطی‌های غیرخشونت‌طلب تمایز قائل می‌شوند، سپس اقدامات و سیاست‌های ضد تروریستی^۱ خود را فقط بر افراطی‌های خشونت‌طلب متمرکز می‌کنند. مبدأ مفهوم مبارزه با افراط‌گرایان خشونت‌طلب به سال ۲۰۰۵ بازمی‌گردد، زمانی که تعدادی از سیاست‌مداران دوره دوم ریاست جمهوری بوش تصمیم گرفتند که عبارت خشن جنگ جهانی علیه ترور^۲ را با مفهومی همچون تقابل با افراط‌گرایی خشونت‌آمیز^۳ جایگزین کنند. بعضی از دست اندرکاران ضد تروریسم افراطی‌های غیرخشونت‌طلب را شریکان خود در مقابله با افراطی‌های خشونت‌طلب به حساب می‌آورند (Schmid, 2013: 10).

در میان سازمان‌های امنیتی و کارشناسان حوزه مبارزه با تروریسم درباره سازمان‌های افراطی غیرخشونت‌طلب دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی آنها را مسیری می‌بینند که حرکت به سمت تروریسم را هموار می‌کند، و گروه دیگر آنها را به منزله دیوار دفاعی می‌شمارد که مانع از این می‌شود تا جوانان رادیکال در سراشیبی لغزان منتهی به تروریسم حرکت کنند. دلایلی برای تأیید هر دو دیدگاه وجود دارد، اما به هر حال گروه‌های افراط‌گرایی به اصطلاح غیرخشونت‌طلب که ارزش‌های اصلی جوامع غربی نظیر دموکراسی، تساوی حقوق جنسیتی، تکررگرایی، سکولاریسم، آزادی اندیشه و بیان و احترام به حقوق بشر را رد می‌کنند، متحدان غیرقابل اعتمادی در جنگ علیه تروریسم به نظر می‌رسند. در حقیقت آنها، اغلب، بخشی از جامعه رادیکالی هستند که از اهداف و، نه روش‌های تروریست‌ها، حمایت می‌کنند. ضمن اینکه، تناقض معنایی «افراط‌گراهای غیرخشونت‌طلب» خود جای بحث و تأمل بیشتر دارد، زیرا در حالی که می‌توان به وجود رادیکال‌های خشونت‌طلب و

1. Counter – Terrorism (CT)

2. Global War On Terror (GWOT)

3. Struggle Against Violent Extremism (SAVE)

یا غیرخشونت طلب اذعان داشت، براساس تفکیکی که میان رادیکالیسم و افراط‌گرایی صورت گرفت، دیگر تمایز قائل شدن میان افراط‌گرایی غیرخشونت طلب و افراط‌گرایی خشونت طلب کاملاً بی‌معنی است؛ تا جایی که باید گفت، قبول مشارکت افراط‌گراها نه تنها خطرناک، بلکه سیاست غلطی نیز به حساب می‌آید. بهتر است که در تحلیل نهایی بپذیریم که رادیکال شدن فقط یک مفهوم اجتماعی و روانشناختی نیست، بلکه یک ساختار سیاسی است که توسط سازمان‌های امنیتی که با اسلام به طور عام و سلفی‌های جهادی به طور خاص رویاروی بوده‌اند به بحث‌های دانشگاهی نیز وارد شده است (Schmid, 2013: 19).

۲۳۱



تروریسم بومی در
اروپا

ب) اشکال تروریسم بومی در اروپا

در این بخش به مبحث اشکال تروریسم بومی در اروپا پرداخته می‌شود و ضمن تقسیم‌بندی انواع و اشکال تروریسم اروپا در ذیل تروریسم بومی، هریک به طور جداگانه بررسی می‌شود و با ذکر مصداق‌ها و مثال‌هایی، به خصوص با تمرکز بر سال‌های اخیر، تمایزهای هریک آشکار و معلوم می‌گردد تا در نهایت پس از همه اینها، به تصویری واقعی و جاری از تروریسم بومی در اروپا نائل آییم. لازم به یادآوری است که ذکر هر یک از گروه‌ها در هریک از تقسیم‌بندی‌های ذیل بر مبنای آخرین فعالیت‌ها و آمارهای رسمی و منتشر شده است.

۱- **تروریسم دینی:** تروریسمی ملهم از آموزه‌های دینی و مذهبی است که در پیروان یا نوکیشان آن دین و آیین ایجاد انگیزه می‌کند. از دیرباز همواره رابطه‌ای میان دین و خشونت وجود داشته است که تجلی و نمود بارز آن را می‌توان در دوران قرون وسطای اروپا سراغ گرفت، اما پس از جنگ سرد این تروریسم به عنوان تهدیدی برای امنیت ملی کشورها و چالش پیش روی دولت‌ها معرفی شد. عاملان خشونت‌های مذهبی معمولاً برای رسیدن به قدرت و تحقق آرمان‌های دینی، خشونت و وحشت‌افکنی را در جامعه نهادینه و توجیه می‌کنند. باید توجه داشت که خشونت مذهبی به هیچ دین و آیین خاصی محدود نمی‌شود و تمام ادیان و مذاهب طی تاریخ و در طول عمر خود با خشونت‌هایی از این نوع عجین بوده و هستند.

1. Religious Inspired Terrorism

تروریسم دینی را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد؛ یکی به لحاظ مفهومی که در آن نقش الهام‌بخشی، ایجاد انگیزه و ترسیم آرمان‌ها مطرح است، و در پیروان خود امید به تغییر وضع جهان، ایجاد انگیزه و ترغیب به اقدام و عمل را پدید می‌آورد؛ و از منظر دیگر، به لحاظ روشی بررسی می‌شود. روش‌هایی که در راستای تحقق اهداف و خواست‌ها به کار گرفته می‌شود و در بالاترین سطح حتی از شدیدترین انواع خشونت استفاده می‌کند؛ آموزش نیروها، عملیات تروریستی و خرابکارانه، تهدید و ارعاب در جامعه، انتحار و مواردی از این قبیل در این دسته جای می‌گیرد.

در سال‌های اخیر شناسایی و تفکیک این نوع تروریسم از سایر اشکال تروریسم اروپایی برای دولت‌ها کار دشواری بوده است، به‌ویژه آنکه در این سال‌ها شاهد نمایش متفاوتی از فاعلان تروریسم دینی در اروپا بوده‌ایم که با ابزارها و فناوری‌های جدید شبکه‌های گسترده و پیچیده‌ای را به وجود آورده‌اند. با نظر بر آخرین تحولات در این حوزه و از خلال گزارش‌ها و تحلیل‌های سال‌های اخیر، این گونه برداشت می‌شود که تا سال ۲۰۱۴ میلادی بیشتر تهدیدات و حملات تروریستی از جانب گروه‌های جدایی‌طلب گزارش می‌شد، اما از این سال به بعد توجه و تمرکز دادگاه‌های اروپایی بیشتر بر مسئله تروریسم دینی، یا آنچه آنها **تروریسم جهادی** می‌نامند، قرار گرفت. برای نمونه، در گزارش سال ۲۰۱۴ یوروپل، پانزده کشور عضو اتحادیه اروپا، ۱۸۰ دادگاه داخلی برای رسیدگی به جرائم مربوط به تروریسم برگزار کردند و به ۴۵۲ نفر احکام قضایی دادند (EUROPOL, 2015: 9). از ماه ژوئن ۲۰۱۴ تا دسامبر ۲۰۱۵ گروه دولت اسلامی (داعش) حداقل پنجاه حمله در هجده کشور اروپایی را رقم زد و ۱۱۰۰ کشته و بیش از ۱۷۰۰ مجروح برجای گذاشت (EUROPOL, 2016: 6).

از سال ۲۰۱۵ حملات جهادی در اروپا چنین ویژگی‌های مشخصی دارد:

- شبکه‌های تروریستی غالباً داخلی و محلی هستند.
- تروریست‌های داخلی از فرآیند طولانی مدت رادیکال شدن به سمت تسریع در جذب و استخدام نیرو پیش رفته‌اند.
- در انتخاب اهداف، جهادی‌ها (با تأکید بر داعش) به هدف‌های نرم گرایش یافته‌اند، زیرا هدف‌های نرم نسبت به هدف‌های سخت مانند حمله به زیرساخت‌ها، ارتش، پلیس و مواردی از این قبیل، مؤثرترند و وحشت عمومی در جامعه ایجاد می‌کنند و

دسترسی و طراحی آنها در زمان کوتاه و به دفعات زیاد میسر و ممکن است (EUROPOL, 2016: 6).

در سال ۲۰۱۵ فرانسه با حملات متعدد تروریستی در خاک خود مواجه شد: در ۷ ژانویه دو مرد مسلح به دفتر تحریریه مجله طنز شارلی هبدو در پاریس حمله کردند، دوازده نفر را کشتند و هشت نفر را مجروح کردند. عاملان این حمله دو برادر متولد فرانسه با اصالت الجزایری معرفی شدند که در گذشته عضو شبکه جوانان آفریقا بودند. برادر بزرگ‌تر از سال ۲۰۱۱ در یمن به سر می‌برده و طبق شواهد به دست آمده توسط شبکه القاعده در شبه جزیره عربستان آموزش دیده بود. آنها بعد از حمله با یک ماشین مسروقه به شمال پاریس فرار کردند. در جریان یک گروگان‌گیری روز بعد از آن، در یک ساختمان صنعتی با مداخله پلیس کشته شدند. چند روز بعد، القاعده شاخه شبه جزیره عربستان مسئولیت این حمله را به عهده گرفت و مدعی شد که این حمله و منابع مالی آن از قبل برنامه‌ریزی شده و هماهنگ بوده است.

در ۱۳ نوامبر در مجموعه‌ای از حملات پیچیده و هماهنگ، سه گروه تروریستی مرتبط یک استادیوم فوتبال، تئاتر، کافه و رستورانی را در پاریس مورد حمله قرار دادند. در مجموع ۱۳۰ نفر کشته شدند که ۸۹ نفر از آنها در جریان گروگان‌گیری در تئاتر بتکلان جان خود را از دست دادند، ۳۶۸ نفر نیز از مجروحان این مجموعه حوادث بودند. داعش اعلام کرد که این عملیات به تلافی حملات هوایی دولت فرانسه به مواضع داعش در سوریه و عراق صورت گرفته است.

تاکتیک‌های به کار گرفته شده در عملیات تروریستی در فرانسه و یا سایر کشورهای اروپایی با حملات تروریستی مناطق دیگری خارج از اروپا نیز مشابهت‌هایی دارد. مثلاً، حملات تروریستی سال ۲۰۰۸ در بمبئی هندوستان به لحاظ شیوه، اهداف انتخاب‌شده، تعداد مهاجمان و تلفات ناشی از آن به حملات تروریستی پاریس در سال ۲۰۱۵ شباهت دارد؛ اما نکته حائز اهمیت و نگران‌کننده برای دولت‌ها شبکه‌های گسترده ارتباطی تروریست‌ها در داخل و خارج از مرزهاست که شناسایی و جلوگیری از وقوع حوادث تروریستی را مشکل می‌سازد. از طرفی، بسیاری از عاملان تروریستی در اروپا هیچ‌گاه به مناطق بحران سفر نکرده‌اند یا وابستگی مستقیم به سازمان‌های تروریستی همچون القاعده یا داعش ندارند. از سال ۲۰۱۴ به بعد گزارش‌های متعددی درمورد تلاش بعضی افراد

برای سفر به سوریه و شرکت در عملیات جهادی به شدت برجسته شد. اتهامات دیگر آنان در ارتباط با به کار گرفتن و استخدام افراد برای حضور در جنگ، آموزش و مبادلات مالی در راستای تقویت اعمال تروریستی بود. بیشتر این موارد از طریق ارتباطات مجازی به دست آمده و اینترنت نقش بسیار مهمی در این میان ایفا می‌کند. در پیوند با این مطلب، کشورهایی نظیر بریتانیا، فرانسه، هلند، اتریش و آلمان نمونه‌های مشابهی را اعلام کرده‌اند. مثلاً در آلمان، فردی که از سوریه بازگشته بود به سه سال و نیم حبس به علت عضویت در سازمان تروریستی خارجی محکوم شد. او در جولای ۲۰۱۳ به سوریه سفر کرده و به عضویت دولت اسلامی درآمده بود؛ در سوریه سلاح به دست گرفت و آموزش دید و در عملیات تروریستی شرکت کرد (EUROPOL, 2015: 9).

در ۲۴ می ۲۰۱۴، یک فرانسوی با اصالت الجزایری در موزه یهودیان بروکسل بلژیک حمله‌ای ترتیب داد و بر اثر شلیک گلوله‌های او چهار نفر کشته شدند. وی شش روز بعد، در شهر مارسی فرانسه در حالی که می‌خواست با اتوبوس به آمستردام بگریزد دستگیر شد. از او مقادیر زیادی مهمات کشف شد و طبق بررسی‌های اطلاعاتی، او یک سال را در سوریه سپری کرده بود؛ در دسامبر همان سال پنج نفر دیگر مرتبط با این حادثه دستگیر شدند. مقامات اروپایی از این حادثه به عنوان اولین نوع از شکل جدید حملات تروریستی که ملهم از آموزه‌های دینی و ایدئولوژیکی در اروپا بود یاد می‌کنند (EUROPOL, 2015: 8).

حمله دوم از این نوع در ۲۰ دسامبر ۲۰۱۴ در فرانسه رخ داد. حمله‌کننده به ایستگاه پلیس وارد می‌شود و به عربی شعارهایی می‌دهد. البته تمام حمله‌کنندگان در مناطق جنگی نبوده و رابطه مستقیم سازمانی با تروریست‌های برون‌مرزی ندارند. برای مثال، در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۵، مردی به کارخانه شیمیایی سنت کونتن فرانسه حمله می‌کند، یکی از نگهبانان را سر می‌برد و بعد از آن با ماشین حامل مواد منفجره وارد محوطه کارخانه می‌شود. وی هرگز به سوریه یا عراق سفر نکرده بود ولی در معرض تبلیغات گسترده خشونت‌آمیز قرار داشته، نحوه تهیه و ساخت مواد منفجره، قتل و اجرای حمله تروریستی را از طریق اینترنت فراگرفته بود (EUROPOL, 2015: 12). در مثالی دیگر، در ۳ فوریه ۲۰۱۴، سه سرباز که در حال گشت‌زنی اطراف مرکز اجتماع یهودیان شهر نیس بودند، توسط یک مهاجم با چاقو به شدت مجروح می‌شوند. ضارب پس از دستگیری اعتراف می‌کند که بارها قصد سفر به

سوریه داشته است، ولی هر بار از خروجش جلوگیری شده و سرانجام تصمیم گرفته در داخل خاک کشورش یک حمله تروریستی صورت دهد (EUROPOL, 2015: 12).

تعداد قابل توجهی از این دسته عملیات را دولت‌ها کشف و خنثی می‌کنند و در نتیجه این شناسایی‌هاست که بسیاری به اتهامات مختلف تروریستی دستگیر می‌شوند. طبق آمار پلیس اروپا، از سال ۲۰۱۱ تعداد مظنونان به تروریسم دینی یا جهادی روند صعودی داشته (به ترتیب سال، ۱۲۲، ۱۵۹، ۲۱۶، ۳۹۵، ۶۸۷ نفر) و این تعداد طبق آخرین گزارش منتشرشده از یورپل در سال ۲۰۱۵ به حدود شش برابر رسیده است و این در حالی است که تعداد بازداشتی‌ها در این زمینه بسیار بیشتر است (EUROPOL, 2016). احکام قضایی که معمولاً برای این افراد صادر می‌شود طیفی از انواع محکومیت‌ها از قبیل جریمه نقدی، حبس‌های طولانی یا کوتاه‌مدت، اعمال محدودیت در حقوق اجتماعی و شهروندی و ممنوعیت سفرهای خارجی را دربرمی‌گیرد.

در نیمه دوم سال ۲۰۱۴ میلادی، داعش با انتشار مجموعه ویدئوهایی از بریدن سر گروگان‌های امریکایی و بریتانیایی، ائتلاف کشورهای اروپایی و امریکا را، که با عملیات هوایی به مواضع داعش در سوریه و عراق از ماه آگوست آن سال حمله کرده بودند، خطاب قرار داد. صحنه اعدام‌های این چینی ضمن اعلام همبستگی و تقویت روحیه مسلمانان و پیروانی که زیر علم داعش هستند، دولت‌ها و به طور کلی شهروندان غربی را مرعوب خود می‌سازد. رهبران این جریان به پیروان خود این طور آموزش می‌دهند که کلیت چیزی به عنوان غرب، اعم از دولت‌ها و ملت‌هایشان، از اهداف آنها به شمار می‌آیند؛ باید تمام ارکان و افراد همچون سربازان، پلیس، نیروهای امنیتی و شهروندان را به هر طریق ممکن نابود ساخت. داعش این توصیه‌ها و بیانیه‌هایش را در مجله اینترنتی خود به نام د/بقی به چهار زبان منتشر می‌کند (کاظمی و صلواتیان، ۱۳۹۷).

افزایش تعداد افرادی که از مناطق جنگی (سوریه و عراق) به اروپا باز می‌گردند تهدید جدی امنیتی برای این کشورها به حساب می‌آید. دولت‌های اروپایی معتقدند درگیری بیش از اندازه در ائتلاف نبرد علیه داعش تهدید امنیتی داخلی را در خاک کشورهایشان بالا می‌برد. از طرفی، شبکه‌های اجتماعی به طور مستمر نقش بسیار مهمی را در برانگیختن و جذب افراد بازی می‌کنند. همچنین مکان‌هایی که به عنوان مراکز تجمع فرهنگی شناخته می‌شوند، مانند خیریه‌ها یا مساجد و مدارس دینی، عرصه‌های مناسبی را برای آماده‌سازی

و تقویت روحیه جوانان به سمت خشونت فراهم می‌سازد. بر اساس نگاه اروپایی‌ها، واعظان یا معلمان دینی در رادیکال کردن جوانان و ترغیب آنها برای سفر به عراق و سوریه چنین نقشی ایفا می‌کنند. علاوه بر اینها، به زندان افکندن مجرمان یا مظنونان عملیات تروریستی نیز فرصتی برای آموزش و کسب تجربه‌های بیشتر برای آن افراد فراهم می‌آورد.

بسیاری از این تروریست‌ها با درآمد شخصی خود به این سفرها می‌روند، یا از جانب اشخاص غیرحقوقی و یا مؤسسات خیریه حمایت می‌شوند. بسیاری هم با تخطی از قانون و فریب و تقلب موانع قانونی را دور می‌زنند و با خارج از مرزها مبادلات مالی دارند.

۲- **تروریسم ناسیونالیسم قومی و جدایی طلب:** جدایی‌خواهی یا تجزیه‌طلبی به درخواست گروه قومی ساکن سرزمین معینی برای جدایی از قلمرو و حوزه حاکمیت سیاسی دولتی گفته می‌شود که آن قوم و سرزمین جزئی از آن به شمار می‌رود. هدف جدایی طلبان اغلب تشکیل دولتی تازه در سرزمینی معین برای قومی خاص است؛ همچنین انگیزه جدایی‌خواهی ممکن است خواست جدایی از کشوری و پیوستن به کشور دیگر باشد. در سده گذشته در اروپا و از سده بیستم در آسیا و آفریقا بر اثر رشد ناسیونالیسم و آگاهی‌های قومی و ملی جنبش‌های جدایی طلب متعددی در سراسر جهان به وجود آمده است (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۰۸). فعالیت سال‌های اخیر گروه‌های مخالف ملی در اروپا، که به جمهوری خواهان مخالف نیز شهرت دارند، از سال ۲۰۱۴ با ۲۲ حمله علیه امنیت ملی شدت گرفت (EUROPOL, 2014: 26).

ایرلند شمالی همواره از مهم‌ترین مناطق عملیاتی گروه‌های ملی و جدایی طلب بوده است. دو گروه بزرگ سیاسی در ایرلند شمالی ملی‌گراها و سلطنت طلب‌ها هستند؛ ملی‌گراها خواهان جدایی این کشور از پادشاهی بریتانیا و تشکیل حکومتی مستقل هستند و وفاداران به تاج و تخت نیز خواهان این هستند که ایرلند شمالی برای بقا و رشد اقتصادی همچنان بخشی از پادشاهی متحد بریتانیا باقی بماند. مخالفان همچنان به جمهوری ایرلند شمالی کمک‌های مالی، آموزش، تدارکات و تجهیزات مهندسی و نظامی می‌رسانند. طبق آخرین آمار منتشر شده یوروپل، در سال ۲۰۱۵ شانزده حمله در بریتانیا از

1. Ethno-Nationalism and separatists Terrorism
2. Dissident Republics: DR

جانب جمهوری خواهان مخالف صورت گرفت. در ایرلند شمالی، پلیس، نیروهای مسلح و مأموران زندان از هدف‌های اصلی مخالفان بوده‌اند، اما تلفات جانی یا خسارات جدی به بار نیاورده‌اند (EUROPOL, 2016: 34).

یکی دیگر از گروه‌های مخالف ملی در اروپا اِتائِنام دارد که از ابتدا هدف آن جدایی منطقه باسک از اسپانیا و فرانسه، و خواهان تأسیس یک کشور مستقل در مناطق باسک بوده است. پس از چهار دهه فعالیت برای استقلال و تلفات جانی بیش از ۸۵۰۰ نفر در جریان درگیری‌ها، از اکتبر ۲۰۱۱ فرآیند آتش‌بس را آغاز کرد و به تبع آن سطح تهدیدات ناشی از فعالیت‌های خشونت‌طلبانه این گروه به شدت کاهش یافت، به طوری که در دو سال گذشته میلادی هیچ حمله تروریستی مرتکب نشده و فقط چند مورد خشونت‌های خیابانی توسط شاخه جوانان اِتائِنام رخ داده است. تعداد افرادی که به دلیل وابستگی و همکاری با این گروه خارج از اسپانیا و فرانسه دستگیر شده‌اند در کشورهای دیگر نظیر آلمان و بریتانیا نیز بوده‌اند (EUROPOL, 2014: 27- 2016: 35). سرانجام، این گروه در آوریل ۲۰۱۷ با ارائه فهرستی از انبارهای تسلیحاتی به مقامات فرانسه رسماً روند خلع سلاح خود را تکمیل کرد. طبق فهرست اعلام‌شده، هشت انبار مختلف که در آنها ۱۲۰ قبضه اسلحه گرم و سه تُن مواد منفجره نگهداری می‌شده در فهرست قرار داشته است. اِتائِنام آخرین گروه ملی شورشی در اروپا به شمار می‌رفت که طبق گفته مقامات اسپانیایی، بدون هیچ امتیازی خلع سلاح شدند (BBC News, 2017).

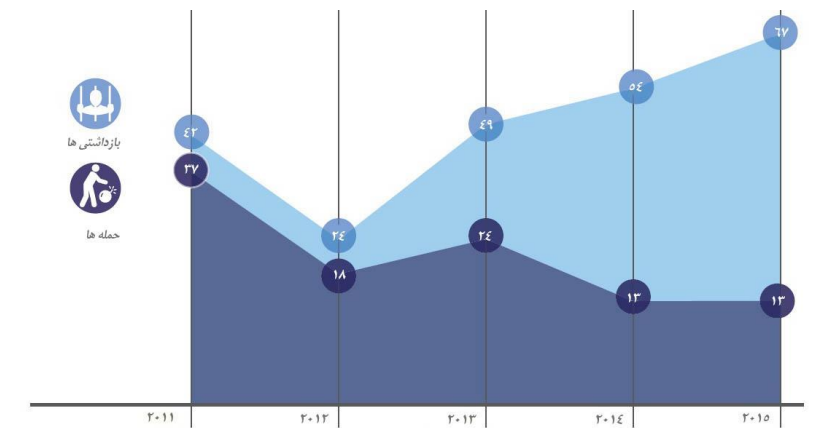
گالیگا گروه دیگر جدایی طلب و خودمختار اسپانیاست که در مناطق مختلف کشور عملیات تروریستی انجام داده است. مثلاً در سال ۲۰۱۴ با انفجار بمب‌های دست‌ساز یکی از مناطق اصلی شهر را هدف قرار داد و خسارت‌هایی بدون تلفات انسانی برجای گذاشت. دادگاه عالی اسپانیا این گروه را نیز در ردیف گروه‌های تروریستی قرار داد. در جولای ۲۰۱۵ یکی از رهبران آر. جی در ویدئویی که در اینترنت منتشر کرد، مبارزه مسلحانه را تنها راه دستیابی به اهداف این گروه دانست و اعلام کرد که این گروه توان لازم برای استمرار این قبیل اقدامات را خواهد داشت؛ لیکن در طول سال ۲۰۱۵ هیچ عملیات تروریستی مرتکب نشد؛ آخرین بار به شکل پراکنده در سال ۲۰۱۴ چند حمله

1. EUSKADI TA ASKATASUNA:ETA
2. RESISTENCIA GALEGA: RG

کوچک محلی در شهرهایی از اسپانیا ترتیب داد و در نتیجه آن به ساختمان‌ها و محیط‌های شهری خسارات مالی وارد آورد (EUROPOL, 2016: 36-7).

۳- **تروریسم چپ و آنارشیست‌ها:** چپ‌ها و آنارشیست‌ها عموماً نقش و کارآمدی دولت‌ها را زیر سؤال می‌برند و در این راستا از اختلافات قومی، عقیدتی، نژادی و طبقاتی برای برجسته ساختن هرچه بیشتر شکاف‌های اجتماعی و ناکارآمدی دولت‌ها استفاده می‌کنند، و در راه رسیدن به اهداف خود و تحقق آرمان‌ها از به کاربردن اعمال خشونت‌بار و تروریستی و برهم زدن نظم اجتماعی ابایی ندارند. محور تبلیغات و شعار آنان بر موضوعاتی از قبیل: ضدیت با فاشیسم، نژادپرستی، سیاست‌های مهاجرتی دولت‌های اروپایی و سایر موضوعاتی استوار است که غالباً مورد توجه ایدئولوژی چپ و آنارشیسم است. تبلیغ در میان جامعه مهاجران، بیکاران و دانشجویان از اهداف این جریان‌ها برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر جامعه است. دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی اوج فعالیت‌های تروریستی و خشونت‌آمیز چپی‌ها و آنارشیست‌ها بود، اما در حدود بیش از یک دهه گذشته فعالیت آنها به طور چشمگیری کاهش یافته است. در آخرین تحولات و اقدامات صورت گرفته از سوی آنان، طبق گزارش‌ها، از سال ۲۰۱۴ به بعد از فعالیت چپ‌ها و آنارشیست‌ها در اروپا کاسته شده است؛ همواره یونان، اسپانیا و ایتالیا کانون تروریسم چپ و آنارشیست‌ها بوده‌اند و لذا این کاهش محسوس مربوط به پایین آمدن تعداد عملیات و حملات تروریستی آن گروه‌ها در همین کشورهاست.

در سال ۲۰۱۵ سیزده حمله تروریستی را چپ‌ها و آنارشیست‌ها در اروپا انجام دادند که به ترتیب اسپانیا با هفت حمله، ایتالیا چهار و یونان با دو حمله را شامل می‌شود. این تعداد دقیقاً مشابه گزارش سال ۲۰۱۴ از این نوع حمله‌ها بوده است (EUROPOL, 2016: 38). در مجموع از ۶۷ نفری که طی این سال دستگیر شده‌اند، بیشترین تعداد به ترتیب در اسپانیا (۳۷ نفر)؛ یونان (۱۶ نفر)؛ و آلمان (۹ نفر) بوده است. با این همه، همچنان حملات تروریستی چپ‌ها و آنارشیست‌ها در مقایسه با سه سال پیش از خود در پایین‌ترین سطح قرار دارد:



نمودار شماره ۱. تعداد حمله‌ها و بازداشت‌شدگان تروریسم چپ (EUROPOL, 2016).

روش و اهداف این گروه‌ها در سال‌های گذشته تغییری نداشته است؛ آنان از بمب‌های دست‌ساز، راکت، نارنجک و شیوه‌های معمول خود استفاده می‌کنند، و نیز همچنان شبکه‌های ارتباطی خود را با سازمان‌های تروریستی برای خرید تسلیحات و ارتباط با اعضای خود در زندان دارند.

بنابراین، باید گفت که به طور کلی فعالیت‌های افراطی و خشونت‌طلبانه دست چپی‌ها و آنارشیست‌ها به تظاهرات خیابانی و اعتصاب‌های پراکنده، یا درگیری با پلیس و آسیب رساندن به اموال عمومی محدود شده و کاهش یافته است. علاوه بر این باید توجه داشت که، طبق نمودار شماره ۱، همچنان تعداد مظنونان بازداشت‌شده رو به افزایش است؛ لذا می‌توان برخورد امنیتی دولت‌ها با این نوع تروریسم را موفق دانست و شاهد کاهش وقوع عملیات تروریستی از این نوع بود.

۴- **تروریسم دست راستی:**^۱ احزاب و گروه‌های ملی‌گرا و راست افراطی در اروپا طی دهه‌های گذشته رشد قابل توجهی داشته‌اند و به یکی از چالش‌های پیش رو در کشورهای اروپایی تبدیل شده‌اند. این احزاب در شکلی متنوع و تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی حضور دارند و با برخورد افراط‌گرایانه با موضوعاتی نظیر دفاع از ارزش‌ها، فرهنگ و هویت ملی سیاست‌های احزاب اصلی و میانه‌روی اروپایی را در قبال بحران اقتصادی و

1. Right-Wing Terrorism

بحران مهاجران و پناهجویان به نقد کشیده و خود را به عنوان تنها نیروی امیدبخش و خواستار تغییر معرفی نموده‌اند. روند رو به رشد این احزاب از یک دهه پیش به این سو آغاز شده است. اگرچه ظهور و شکل‌گیری برخی از این احزاب به دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی، همچون حزب آزادی اتریش، جبهه ملی فرانسه و بلوک فلمیش در بلژیک، بازمی‌گردد، اما ظهور و گسترش اکثر قریب به اتفاق آنها به عنوان یک تحول و پدیده سیاسی-اجتماعی فراگیر در ظرف کمتر از یک دهه گذشته و تقریباً در بحبوحه بحران مالی سال ۲۰۰۸ به این سو رخ داده است (ایوبی، ۱۳۹۲: ۷۹). در حالی که پس از جنگ جهانی دوم و به سبب ترس از بازگشت فاشیسم و نازیسم، حمایت یا عضویت در احزاب راست افراطی در بسیاری از کشورهای اروپایی یک تابو محسوب می‌شد، امروزه شاهد هستیم که به سبب تحولات سیاسی و اجتماعی دهه‌های گذشته، در بسیاری از کشورهای اروپایی احزاب ملی‌گرا و راست افراطی از توان جذب ده تا سی و پنج درصد آرا برخوردار شده‌اند. جدول شماره یک به خوبی گویای وضعیت احزاب راست افراطی در انتخابات پارلمانی سال‌های اخیر در برخی کشورهای اروپایی است:

جدول شماره ۱. نتیجه احزاب راست در انتخابات پارلمانی (Baier, 2016).

کشور	حزب راست / راست افراطی	تاریخ برگزاری انتخابات	درصد آرا
اتریش	حزب آزادی‌خواه اتریش	۲۰۱۶	۲۰,۰۵
بلژیک	ائتلاف فلاندری‌ها	۲۰۱۴	۲۰,۲۶
دانمارک	حزب ملی	۲۰۱۵	۲۱,۱
فنلاند	حزب فینس	۲۰۱۵	۱۷,۶۵
فرانسه	جبهه ملی	۲۰۱۷	۳۳,۹۴
یونان	طلوع طلایی	۲۰۱۵	۶,۲۸
آلمان	جایگزین برای آلمان	۲۰۱۳	۴,۷۰
ایتالیا	لیگ شمال	۲۰۱۴	۴,۰۸
هلند	حزب آزادی	۲۰۱۷	۱۳,۰۱
نروژ	حزب پیشرفت	۲۰۱۳	۱۶,۰۲
لهستان	قانون و عدالت	۲۰۱۵	۳۷,۵۸
سوئد	دموکرات‌های سوئد	۲۰۱۴	۱۲,۸۶
بریتانیا	حزب استقلال (یوکپ)	۲۰۱۵	۱۲,۰۶
سوئیس	حزب مردمی سوئیس	۲۰۱۵	۲۹,۰۴

با وجود نگرانی‌ها از خشونت‌طلبی راست‌های افراطی، در سال ۲۰۱۴ دولت‌های اروپایی گزارشی از حملات تروریستی از جانب راست‌گراهای افراطی ندادند و طبق آمارها، تهدید ناشی از این تروریسم کاهش یافته است، ولی در سال ۲۰۱۵ نشانه‌هایی از افزایش دوباره آن گزارش شده است. در این سال، فرانسه و یونان در مجموع نه حمله از جانب راست‌گراهای افراطی داشته‌اند. این حملات برنامه‌ریزی شده بودند و تروریست‌های افراطی از مواد انفجاری و سلاح گرم استفاده کردند. برای نمونه، پس از حمله به دفتر مجله *شارلی هبدو*، تروریست‌های تندروی جناح راست به شش مسجد و یک رستوران اسلامی در پاریس حمله کردند.

در یونان، پنج نفر از اعضای موسوم به گروه اپسیلون^۱ در ماه اکتبر دو بمب دست‌ساز را در بانکی در شهر کالاماتا منفجر کردند، و پس از دستگیری به برنامه‌ریزی برای حملات بیشتر در دفاتر مالیاتی و دادگاه‌های کشور اعتراف کردند. علاوه بر این دستگیری‌ها، در یونان دو نفر را به ظن تدارک برای حمله به یک مسجد دستگیر کردند، در آلمان چهار مظنون را به دلیل تلاش برای بازسازی و بازگشایی انجمنی که در گذشته سوابق تروریستی و افراط‌گرایانه دست راستی داشته است بازداشت کردند.

اکثر کشورهای اروپایی از روش یا تاکتیک‌هایی که راست‌گرایان افراطی به کار می‌برند گزارشی ارائه ندهاند و تهدید ناشی از این نوع تروریسم را در سطح پایین اعلام کرده‌اند، با این حال در برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، جناح راست افراطی عرصه فعالیت‌های خود را افزایش داده است و خشونت آنها شدیدتر و تا حدی متنوع‌تر شده است (EUROPOL, 2016: 41).

راست‌گراها به رسم مألوف خود در تقویت بیگانه‌هراسی، مخالفت با ورود مهاجران، رشد احساسات ملی‌گرایانه به مقابله با افراد یا دولت‌های خود می‌پردازند. دولت بریتانیا سال ۲۰۱۴ اعلام کرد که در ماهیت تهدید گروه‌های افراطی راست‌گرا تغییر محسوسی ایجاد شده است. ارزیابی‌های گذشته بریتانیا نیز مؤید این بوده که جریان راست تندرو دچار یک شکاف درونی و تا حد قابل ملاحظه‌ای منفعل شده است (EUROPOL, 2015: 30). البته باید یادآور شد که این سخن به معنای کم‌رنگ شدن یا حذف این جریان در سراسر اروپا نیست،

1. Omada Epsilon

زیرا اصول و اهداف آنان همچنان جزء مسائل جاری و مطرح در جوامع اروپایی است، لذا فعالیت و تبلیغاتشان به قوت خود باقی است و در تلاش‌اند بسیاری از اقشار مردم به ویژه جوانان را جلب و جذب ایده‌های خود کنند و در برابر تصمیمات دولت‌ها بایستند. حاصل این تلاش‌ها در جان گرفتن دوباره احزاب دست راستی در انتخابات و اقبال عمومی به سمت آنها کاملاً مشهود است.

یکی از نمونه‌های مهم از اقدامات این جریان که مستقیم با بحران اروپا مرتبط بود، پیامدهای انضمام شبه جزیره کریمه به فدراسیون روسیه بود که اوضاع شرق اوکراین را پیش از پیش دچار تنش و نابه‌سامانی ساخت. متعاقب آن نبرد میان جدایی‌طلبان حامی فدراسیون روسیه و نیروهای اوکراینی موسوم به گردان دفاع سرزمینی^۱ - از اعضای ناسیونالیست راست افراطی اوکراین - شدت گرفت؛ سازمان‌های ناسیونالیست افراطی‌در رابطه با موضوع اوکراین در برابر اتحادیه اروپا و ناتو اعتراضات گسترده‌ای را ترتیب دادند.

ایدئولوژی راست افراطی فعالان همسو با گرایش‌های خود را از کشورهای مانند سوئد، ایتالیا، فرانسه، فدراسیون روسیه و افرادی از ارتش‌های سابق ملی را در کشورهای خودشان جذب و بسیج کرده است. یکی دیگر از اقداماتی که در این زمینه انجام می‌شود، تشکیل کمپ‌های آماده‌سازی در کشورهای مختلف اروپاست. آنها از طریق اینترنت اعضای خود را جمع می‌کنند و آموزش‌های لازم را در خصوص مبارزه، نبرد مسلحانه با سلاح گرم یا سرد به آنها می‌دهند. این نوع کمپ‌ها که به صورت حضوری نیز در مناطق خاصی برپا می‌شود طی دو سال گذشته در فرانسه، بریتانیا و نروژ گزارش‌های مشابهی داشته است (EUROPOL, 2016: 56).

در زمره فعالیت و تبلیغات راست‌ها یهودستیزی و اسلام‌هراسی جایگاه خاصی دارد و در سراسر اروپا مشاهده می‌شود و طی سال‌های اخیر رو به فزونی گذاشته است. از آثار یهودستیزی تظاهرات ضد اسرائیلی، حمله به اماکن و مراکز تجمع یهودیان در اروپا بارها گزارش شده است. برای مثال، در جولای ۲۰۱۴ در میدان یهودیان رم، افرادی با همراه داشتن صلیب شکسته نازی‌ها به آن محل حمله کردند و با دیوارنوشته (گرافیتی) و ترسیم شعارها و نشانه‌های یهودستیزی روی دیوارها و ستون‌ها انزجار خود نسبت به آنها را ابراز کردند. یا

1. Territorial Defense Battalions

2. Ultra - Nationalist

در شهر تولوز فرانسه نیز مردی با در اختیار داشتن بمب‌های دست‌ساز به اجتماع یهودیان این شهر حمله کرد. پلیس توانست وی را دستگیر و بازداشت کند. در مورد مشابه دیگری در سوئد، یک خاخام یهودی که از اعضای سرشناس جماعت یهودیان شهر مالموست در سال ۲۰۱۴ از چند حمله پی در پی به خود که توانسته نجات یابد، خبر داد (EUROPOL, 2015: 31).

اسلام‌ستیزی در قالب اسلام‌هراسی و مقابله با رشد اسلام در اروپا روند صعودی داشته است. معترضان به حضور و ازدیاد جمعیت مسلمانان در اروپا با نشان دادن تبلیغات وحشیانه و اعمال ظالمانه آن دسته از مسلمانان تندرو که گروه‌هایی چون القاعده و داعش علمدار آن هستند، نفرت و نارضایتی خود را از حضور مسلمانان در جامعه ابراز می‌دارند. در سال ۲۰۱۴، آلمان شاهد مجموعه‌ای از تظاهرات ضد اسلامی در شهرهای مختلف بود. در ماه‌های اکتبر و نوامبر، ۴۸۰۰ نفر معترض در این راهپیمایی‌ها شرکت کردند و ۴۵ پلیس در اثنای برقراری نظم و آرامش در سطح شهر مجروح شدند. برگزارکننده این تجمعات گروهی به نام *جوانان [ولگردان] ضد سلفی‌ها* بودند. گروه ضد اسلامی دیگری به نام *پگیلا* توانست از نیمه دوم سال ۲۰۱۴ توجهات گسترده‌ای را دوباره به خود جلب کند و تظاهرات اعتراضی و گاهی خشونت‌آمیز در شهرهای مختلف اروپا برپا کند. تعداد حملات به مراکز و نهادهای اسلامی نیز در این دوره افزایش یافته است و موارد مشابهی در تمام کشورهای اروپایی گزارش شده است. برای مثال، دولت لهستان حمله علیه مسلمانان را در سال ۲۰۱۵ دو برابر دو سال گذشته آن اعلام کرده است؛ فرانسه نیز حملات متعدد اسلام‌ستیزانه را از جمله خرابکاری، انفجار بمب و تهدید و وحشت‌افکنی در میان مسلمانان را در سال ۲۰۱۵ برجسته‌تر دانسته است (EUROPOL, 2016: 41).

همچنین طبق گزارش‌های مکرر کشورهای اروپایی، راست‌های افراطی از بحران مهاجرت که طی سال‌های گذشته دامن‌گیر دولت‌های اروپایی شده است، برای شعله‌ور کردن خشم عمومی در راستای اهداف خود استفاده می‌کنند. آنها بارها به محل نگهداری و اسکان پناهندگان حمله کرده‌اند، خانه‌ها را به آتش کشیده‌اند و به آزار و اذیت پناهجویان پرداخته‌اند. برای مثال، وزارت کشور آلمان هشتصد حمله خرابکارانه از این نوع را در طول

سال ۲۰۱۵ میلادی گزارش داده است؛ در پایان سال ۲۰۱۴ این حملات در کل ۱۹۸ مورد بود (Annual report, 2015: 27; 2016: 41).

۵- **تروریسم گرگ‌های تنها / بازیگران تنها:** تروریسم گرگ تنها مسلماً یکی از عناصر مهم در بررسی اشکال و روندهای تروریستی در حال حاضر است. غیرقابل پیش‌بینی بودن، دشواری در کشف و رشد روزافزون این شکل از تروریسم، آن را تبدیل به یکی از تهدیدات جدی و نگران‌کننده در جوامع غربی کرده است. با موج برخاسته از ایدئولوژی‌های خشونت‌طلبانه و تندرو که تجلی بارز و نسبتاً موفق آن را در قالب جریان‌های سلفی همچون داعش می‌توان یافت، تعداد گرگ‌های تنها، که از شیوه‌ها و تبلیغات آنان نیز الهام می‌گیرند، در سه سال گذشته به این سو بیشتر شده است.

این تهدید به‌خوبی می‌تواند رادیکالیسم بالقوه را به فعلیت برساند. به عبارت بهتر، با افزایش این نوع اقدامات باورهای رادیکال به سرعت تبدیل به اعمال خشونت‌آمیز شده و در جامعه تحقق و تجلی می‌یابند. عموماً در بسیاری از مطالعات انجام‌شده روی موضوع تروریسم میان این شکل، یعنی تروریسم گرگ تنها با سایر اشکال تروریسم تمایزی قائل نشده‌اند، لذا شناسایی و تعریف دقیق از تروریسم گرگ تنها یا بازیگر منفرد، به عنوان یک پدیده منحصر به فرد، زمان وقوع و چگونگی وقوع آن بسیار دشوار است.

در تعریفی اجمالی می‌توان این خصائل را برای آنها برشمرد:

➤ گرگ‌های تنها تروریست‌هایی هستند که فردی عمل می‌کنند.

▪ به هیچ سازمان، گروه و یا شبکه تروریستی متعلق نیستند.

▪ شیوه کار را خودشان بدون یک فرماندهی مستقیم طراحی و اجرا می‌کنند.

بر این اساس، تفاوت این شکل با دیگر اشکال تروریسم که مبنای کار گروهی یا سلسله‌مراتبی دارند آشکار و مشخص می‌شود. تاریخچه پیدایش تروریسم گرگ تنها که بر مبنای «استراتژی مقاومت بدون رهبری»^۲ شکل گرفته است را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد (Dickson, 2015: 7):

1. Lone Actors/ Lone Wolf Terrorism
2. Strategy of leaderless resistance

دوره اول: قرن نوزده؛ آنارشیست‌ها ترور و بمب‌گذاری‌های سیاسی را با پیام «تبلیغ با عمل»^۱ رقم می‌زدند و همراه با شعارهای سیاسی و ترسیم اهداف، به شکل مستقیم وارد اقدام و عمل سیاسی می‌شدند.

دوره دوم: پس از جنگ جهانی دوم؛ ضد کمونیست‌های امریکایی استراتژی مقاومت بدون رهبر را علیه متحدان شوروی در اروپای شرقی و امریکای لاتین به کار می‌بردند، و در این راستا حمایت‌های مالی و سیاسی خود را معطوف آن کشورها می‌کردند.

دوره سوم: از اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰؛ نژادپرستان سفیدپوست امریکایی مانند گروه کوکلاکس‌کلان^۲ به مقابله علیه دولت امریکا می‌پرداختند. آنها در طی حدود یک دهه توانستند افراد و یا شبکه‌های کوچکی را تشکیل دهند که ایدئولوژی مشترک نژادپرستانه داشتند و با شیوه‌های گوناگون آزار سیاهان، ایجاد وحشت، ترور در جامعه و مبارزه با دولت اهداف خود را پیش می‌بردند و به تدریج از تروریست‌های منفرد به چند گروه تروریستی تبدیل شدند.

دوره چهارم: اواخر دهه ۱۹۹۰؛ القاعده با وجود داشتن رهبر سازمانی در رأس هرم از ابتدا همان شیوه‌های مشابه مقاومت بدون رهبر را با جنگ‌های چریکی و در قالب تروریسم فردی به کار می‌برد.

دوره پنجم: اکنون القاعده و داعش شیوه‌های مقاومت غیر سازمانی (بدون رهبر) و مبتنی بر عملیات فردی را به شکل تروریست‌های گرگ تنها درآورده‌اند و از این شیوه نیز بهره می‌جویند.

نکته حائز اهمیت این است که بدانیم با آنکه تصور عمومی از تروریست‌های گرگ تنها مترادف با همسویی و همراهی آنها با گروه‌های شاخص تروریستی است، اما تمام حملات صورت گرفته از جانب این افراد طی سال‌های گذشته منحصرأ مستقیم و حتی غیرمستقیم به آن گروه‌ها، نظیر القاعده یا داعش، مرتبط نیست و بسیاری از آنها با انگیزه‌های دیگر همچون ملی‌گرایی یا نژادپرستی دست به چنین اقداماتی می‌زنند که نشانه‌هایش را به‌خوبی در گروه‌های راست افراطی نیز می‌توان یافت. مثلاً حمله راست‌های افراطی نروژ در سال ۲۰۱۱ به تجمع یکی از احزاب چپ کارگری که یک اتومبیل حامل بمب را خارج از ساختمان

1. Propaganda by deed
2. Ku Klux Klan

دولت در اسلو منفجر کردند نمونه‌ای از آن است (Dickson, 2015: 8)؛ یا در سال ۲۰۱۳ یک نژادپرست ضد اسلامی در اوکراین مسلمانی را به قتل رساند و سه حمله انفجاری در مسجدی در غرب شهر میدلند بریتانیا انجام داد (Dickson, 2015: 9).

امروز این دسته از تروریست‌ها که به بازیگران تنها نیز معروف‌اند، به راحتی راه‌ها و شیوه‌های اعمال خشونت و مهیاسازی عملیات تروریستی را از طریق اینترنت و آموزش‌های آنلاین فرامی‌گیرند و به نام اشاعه یک ایدئولوژی و همسویی با انگیزه‌های مشابه با سایر افراد یا شبکه‌های تروریستی بدون هیچ‌گونه ارتباط مستقیم و دریافت حمایتی از آنها خسارات گسترده انسانی در سراسر اروپا و به طور کلی در غرب برجای می‌گذارند.

پدیده تروریست‌های گرگ تنها یک پدیده با یک علت واحد و مشخص نیست. مجموعه‌ای از وقایع و مراحل رادیکال شدن می‌تواند آنها را به سمت تروریسم سوق دهد. سرخوردگی در زندگی فردی یا اجتماعی، تصمیمات سیاست داخلی یا خارجی دولت‌ها می‌تواند در شکل‌گیری و یا شدت بخشیدن به این روند نقش داشته باشد. در اغلب موارد دولت‌ها و یا نهادها و سازمان‌های اجتماعی به این مسائل بی‌توجهی نشان می‌دهند و آنها را نادیده می‌انگارند تا زمانی که دیگر خیلی دیر می‌شود و تمام سطوح جامعه هزینه آن را می‌پردازند. اینترنت یک پل ارتباطی است میان آنها و سایر افرادی که مانند آنها می‌اندیشند و احساسات مشترک دارند و جهان را در افق دید خود قرار می‌دهند و می‌توانند دیدگاه‌های خود را به اشتراک بگذارند و نارضایتی خود را از جامعه و جهان ابراز دارند. در نتیجه همه اینها، احساس حضور داشتن و تأثیرگذار بودن در یک گروه شکل می‌گیرد؛ گروهی که فراتر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی است و از تبعیض‌ها و سرخوردگی ناشی از ناتوانی و بی‌عملی خبری نیست.

۶- جنگجویان خارجی^۱: از مسائل مهم و جدی کشورهای اروپایی که دولت‌ها، اتحادیه اروپا و نهادهای غیردولتی را نگران ساخته و موجبات تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ رویکردهای پلیسی و امنیتی و گاه سردرگم آنها را فراهم ساخته، مقوله جنگجویان خارجی است؛ کسانی که هزاران کیلومتر دورتر از آن کشورها در میدان نبرد حاضر شده و آموزش‌های نظامی می‌بینند و دوشادوش گروه‌های تروریستی می‌جنگند؛ بسیاری در همان میدان‌ها جان خود را از دست می‌دهند و گروهی دیگر پس از مدتی قصد عزیمت به اروپا

می‌کنند. آنها از شهروندان و یا افراد مقیم این کشورها بوده‌اند که حالا با بازگشت خود باب تازه‌ای در پرداختن به تهدیدات امنیت ملی گشوده‌اند و توجهات را به شدت به خود جلب کرده‌اند.

پدیده جنگجوهای خارجی اروپایی نمونه جدیدی نیست. مثال‌های متعددی از گروه‌ها و افراد وجود دارد که به علل مختلف اعتقادی (با پیشینه‌های گوناگون) به مبارزات خشونت‌آمیز در خارج می‌پیوندند؛ مانند، جنگ داخلی در اسپانیا و یا در دهه‌ها و سال‌های اخیر، مسلمانانی که از سراسر اروپا به جنگ‌های داخلی در یوسنی، افغانستان، عراق و سایر کشورهای مسلمان پیوسته‌اند.

در مورد جنگ سوریه، پدیده جنگجویان خارجی بعد از اعتراضات مارس ۲۰۱۱ ظهور یافت و پس از آن تبدیل به جنگ داخلی تمام عیاری شد. این جنگ در همان مراحل اولیه جنگجویانی را از سراسر دنیا به خود جلب کرد. این جنگجویان شامل طیف وسیعی از افراد و گروه‌ها می‌شوند که از جمله معروف‌ترین آنها عبارت‌اند از: خارجی‌هایی که به ارتش آزاد سوریه ملحق شدند، و گروه‌های جهادی اسلامی، مانند، جبهه‌النصره و دولت اسلامی در عراق و سوریه؛ همچنین طبق منابع غربی برخی نیروهای شیعی همانند سپاه قدس ایران یا حزب‌الله لبنان در آن سوی این طیف و در تقابل با مخالفان دولت قرار می‌گیرند. این جنگجویان جهادی یا مجاهدین کسانی هستند که وظیفه خودشان را مشارکت در، آنچه که آنها جهاد شمشیر^۱ می‌گویند، جنگی مقدس علیه حکومت بشار اسد و متحدان شیعه‌اش می‌دانند؛ آنها برای اعتراضات سیاسی جهادی به گروه‌های محلی یا خارجی می‌پیوندند.

اولین نشانه از حضور گسترده جنگجویان جهادی خارجی در سوریه به اواخر سال ۲۰۱۱ بر می‌گردد. طبق گزارش مؤسسه واشینگتن در نیمه اول سال ۲۰۱۲، تعداد ۷۰۰ تا ۱۴۰۰ جنگجو وارد سوریه شدند (Washington Institute, 2014). براساس گزارش نیویورک تایمز، در آگوست ۲۰۱۳ تعداد جنگجویان خارجی به بیش از ۶۰۰۰ نفر رسید (Nytimes, 2013: 4). بنابراین، ظرف کمتر از دو سال سوریه به مقصد اول جهادی‌ها و میدان جنگ جهادی‌ها تبدیل شد که هم نقطه‌ای محوری و هم عرصه‌ای برای آموزش و تعلیم رادیکال‌های اسلامی از سایر ملیت‌ها بود.

در حالی که بیشترین تعداد جنگجویان خارجی در سوریه از کشورهای همسایه آن و شمال آفریقا می‌آیند، این جنگ مردمی را که در اروپا زندگی می‌کنند نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. در آوریل ۲۰۱۳، مرکز بین‌المللی مطالعات رادیکالیسم بیش از ۴۵۰ منبع غربی و رسانه‌های عربی را که اعلامیه‌های جهادی را در شبکه‌های اینترنتی منتشر کرده‌اند مورد ارزیابی قرار داد. طبق این تحلیل، تخمین زده شده است که بین ۱۴۰ تا ۶۰۰ اروپایی از اوایل ۲۰۱۱ به سوریه رفته‌اند (ICSR, 2013). کارشناسان این آمار را تا زمستان ۲۰۱۳ بین ۱۱۰۰ تا ۱۷۰۰ نفر از اروپا تخمین زده‌اند (Washingtonpost, 2013). بیشتر این جنگجویان از کشورهای اروپای غربی مانند، بلژیک، هلند، آلمان، بریتانیا و فرانسه بودند. علاوه بر این، احتمالاً بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ جنگجوی روس‌تبار به سوریه رفتند که عمدتاً از منطقه شمال قفقاز (مانند چچن) هستند (Bakker and Paulussen, 2013: 2). هسته اصلی اعضای گروه‌های جهادی در سوریه را سربازان کهنه‌کار و باسابقه سوری تشکیل می‌دهند که در عراق در ائتلاف با القاعده عراق بوده‌اند. حدود بیست درصد کادر رهبری جبهه‌النصره را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند. گروه دیگری که غالباً شامل خارجی‌ان اروپایی است، جبهه‌المهاجرین و الانصار نام دارد. رهبر این گروه ابوعمر الششینی (چچنی) بود که در اگوست ۲۰۱۳ پایگاه هوایی حلب را تسخیر کرد. یکی دیگر از گروه‌های کوچک و شناخته‌شده سکورشام (شاهین شام) است که مهم‌ترین گروه وطنی بوده و ادعا می‌کند که جنگجویان عربی، فرانسوی و بلژیکی را به استخدام خود درآورده است (Bakker and Paulussen, 2013: 3).

نتیجه‌گیری

این نوشتار به اشکال تروریسم بومی در قالب تروریسم دینی؛ تروریسم ناسیونالیسم قومی و جدایی طلب؛ تروریسم دست راستی؛ تروریسم چپ و آنارشیکست‌ها؛ و تروریسم بازیگران تنها یا گرگ‌های تنها پرداخت. هرکدام این تقسیمات ریشه در گذشته و فرهنگ جوامع اروپایی دارند و هیچ‌کدام پدیده‌های جدید و کاملاً ناشناخته‌ای به حساب نمی‌آیند، اما شیوه‌های به‌کارگیری اعمال خشونت و وحشت، و میزان تهدیدشان برای دولت‌ها و ملت‌های اروپایی در سال‌های اخیر تغییر کرده است. دولت‌ها و مقامات شدت و سطح

1. Abu Omar al Shesheni
2. Sukur al-Sham

تهدید بعضی از این اشکال تروریستی را نسبت به سال‌های گذشته کمتر دانسته، و برای برخی اشکال دیگر از جمله تروریسم دینی، دست راستی و گرگ تنها افزایش حملات و مظنونان را اعلام داشته و نسبت به این تغییرات ابراز نگرانی کرده‌اند. لذا با استناد به آمارها و گزارش‌های رسمی منتشرشده، خشونت در هر سطح به طور جداگانه و با مقایسه آماری سال‌های اخیر بررسی شده است.

پیچیدگی و غیر قابل پیش‌بینی بودن از ویژگی‌های بارز این دوره از تروریسم است. نقش پررنگ و غیر قابل انکار اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در به اشتراک گذاشتن تجربیات و شیوه‌های طراحی و اجرای عملیات تروریستی از هر فرد آموزش‌ندیده و دور از میدان‌های جنگ و نبرد، تروریستی می‌سازد که در سودای تغییر جامعه و جهان در لوای ایدئولوژی یا اهداف خود است. نکته دیگر اینکه، همه اینها می‌تواند نمایش قدرتی برای گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی امروزی باشد که در سراسر جهان بسیاری را حتی بدون کوچک‌ترین حمایتی به استخدام افکار و اندیشه‌های خود درآورده‌اند.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۹). *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- پیروزان، علیرضا. (۱۳۸۸). «اتحادیه اروپایی و پدیده تروریسم»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۶۵.
- حریز، عبدالناصر. (۱۳۸۱). «نظام سیاسی تروریستی»، ترجمه اصغر افتخاری، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۱۲.
- کاظمی گودرزی، سیده زهرا و سیاوش صلواتیان. (۱۳۹۷). «الگوی تبلیغ گروه تروریستی داعش در جذب نیرو (مورد مطالعه: مجله دابق)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج*، سال بیست و یکم، شماره ۷۹.
- متقی، ابراهیم و حمید رهنورد. (۱۳۸۷). «بررسی و تحلیل گروه‌های تروریستی داخلی و خارجی در آمریکا قبل و بعد از یازده سپتامبر»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۳.
- Atlas, T. (2013, July, 21). *Foreign Fighters Flocking to Syria Stirs Terror Concerns*. Bloomberg; <http://www.whatsupic.com/news-politics-usa/foreign-fighters-flocking-to-syria-stirs-terror-concerns.html>.

- Bakker, E; & Paullussen. Ch. (2013, December). *Dealing With European Foreign Fighters in Syria: Governance Challenge & Legal Implications*: International centre for Counter- Terrorism.
- Barnard, A; & Schmitt, E. (2013, August, 13). "As Foreign Fighters Flood Syria, Fears of a New Extremist Haven". *New York Times*: http://www.nytimes.com/2013/08/09/world/middleeast/as-foreign-fighters-flood-syria-fears-of-a-new-extremist-haven.html?_r=0
- Clapper, J. (2016). *Statement for the Record Worldwide Threat Assessment of the US Intelligence Community Senate Armed Services Committee*: Director of National Intelligence.
- De Kerchove, G. (2013, May, 30). *EU Counter-Terrorism Coordinator Statement on Foreign Fighters*, Brussels. Council of the European Union: <https://www.tvnewsroom.consilium.europa.eu/event/justice-and-home-affairs-council-june-2013/eu-counter-terrorism-coordinator-statement-on-foreign-fighters>
- EUROPOL, 2013. (2013). *European Union Terrorism Situation and Trend Report*: European Police Office.
- Geneva Academy. (2012, October). *Syria: Applicable International Law*. Rule of Law in Armed Conflicts Project: http://www.adhgeneve.ch/RULAC/?id_state=211
- Hegghammer, T. (2013, November, 2013). "Number of Foreign Fighters from Europe in Syria is historically unprecedented. Who Should be Worried?" *Washington Post*.
- Henckaerts, J. M; & Doswald-Beck, L. (2005). *Customary International Humanitarian Law*. Volume I: Rules. United Kingdom: CAMBRIDGE University.
- Human Rights Watch. (2013, October). *You Can Still See Their Blood*: http://www.hrw.org/sites/default/files/reports/syria1013_ForUpload.pdf
- Levitt, M. (2016, March, 31). *Terror in Europe: Combating Foreign Fighters and Homegrown Networks*. Washington Institute: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/terror-in-europe-combating-foreign-fighters-and-homegrown-networks>
- Maher, Sh. (2013, October, 15). *British Foreign Fighter in Syria*. International Centre for the study of Radicalisation and Political Violence: <http://www.icsr.info/2013/10/british-foreign-fighters-in-syria/>
- Morris, E. (1987). *Terrorism: Threat and Response*. United Kingdom: MC Millan press.
- United Nations Security Council. (2013, May, 30). *UNSC Resolution 2083*: <http://www.un.org/News/Press/docs/2013/sc11019.doc.htm>